

عثمان بن ابی العاص

(فاتح جزیره قشم)

تالیف: شیخ موسی بازماندگان

تولد

عثمان بن ابی العاص بن بشر الثقفی الطائفی (رضی الله عنه) نام مادرش صفیه بنت امیه بن عبد شمس که در زمان ولادت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) نزد آمنه مادر پیامبر حضور داشته است.¹

همسرش خالده بنت ابی لهب یعنی دختر عموی رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) است که تمام فرزندان عثمان از او بوده ولی او (همسر عثمان) رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) را ندیده است و صحابی نمی باشد.² ابن حجر رحمه الله می گوید: خود عثمان (رضی الله عنه) در زمان ولادت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) حضور داشته که ظاهراً نمی تواند صحت داشته باشد زیرا او دوران جوانی خویش به نزد پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) آمده است.³

هیأت ثقیف (طائف)

بعد از پیروزی پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) بر اعراب و مسلمان شدن آنها، یکی از بزرگان ثقیف به نام عمرو بن امیه به سراغ یکی دیگر از همین خاندان به نام عبد یالیل رفت و به او گفت: امروز

¹ سیر اعلام 41/4 - تهذیب الکمال 426/12

² الإصابه 99/8 رقم 11086

³ الاصابه 460/2

وضعیتی پیش آمده است که نمی توان از آن گریخت یا آن را ندیده گرفت، خود شاهی که کار این مرد (پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم)) به آنجا رسیده است که امروز همه اعراب تسلیم او شده اند و شما توانایی رویارویی با او را ندارید پس در کار خود چاره اندیشی کنید.

در پی این پیشنهاد سران ثقیف با یکدیگر جلسه ای ترتیب دادند پس یکی از آنان گفت: آیا نمی بینید که هیچ راه و گذرگاه امنی برای شما وجود ندارد و هیچ کس از شما بیرون نمی رود مگر اینکه راه بر او بسته می شود؟

بعد از مشورت بر این عقیده اتفاق کردند که یکی از آنان، به نمایندگی از ایشان به حضور پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) فرستاده شود. اما آن یک نفر از بیم آن که مبادا همان کاری را با او انجام دهند که با عروه کردند نپذیرفت که تنها راهی مدینه شود. زیرا آنها زمانی که عروه را به نزد پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) فرستادند او مسلمان شد و آنها را به اسلام دعوت داد آنها از دعوت او ناراحت شده و او را کشتند.

بدین سان خاندان ثقیف هیأتی شش نفری را که عبد یالیل در ضمن آنان قرار داشت به مدینه روانه کردند.

این گروه راهی مدینه شدند و در اطراف مدینه با مغیره بن شعبه(رضی الله عنه) برخورد کردند. وی چوپانی شتران صحابه(رضی الله عنه) را که به صورت نوبتی انجام می گرفت بر عهده داشت. مغیره با مشاهده ی آنان به سرعت خود را به داخل شهر رساند تا خبر خوش آمدن آنها را به رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) برساند، اما در میان راه با ابوبکر(رضی الله عنه) برخورد کرد ابوبکر(رضی الله عنه) او را قسم داد که اجازه دهد وی قبل از او به حضور پیامبر برسد و بشارت آمدن آنها را به او دهد مغیره(رضی الله عنه) نیز این را پذیرفت و از آنجا که می دانست آنان مردمی بی ادب هستند به سراغ آن گروه برگشت تا به آنان بیاموزد چگونه به رسول الله(صلی الله علیه وآله وسلم) سلام کنند. اما علی رغم این تلاش، آن گروه وقتی به حضور پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) رسیدند با همان شیوه ی معمول در جاهلیت بر او سلام کردند.

رسول الله(صلی الله علیه وآله وسلم) خیمه ی مخصوصی برای آنان در مسجد النبی برپا کرد و در این خیمه با آنان ملاقات می کرد. در این میان آنان به تنها کسی که اطمینان داشتند خالد بن سعید بن العاص بود که چون غذایی از جانب پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) بر آنان می رسید از آن نمی خوردند مگر زمانی که خالد قدری از آن می خورد و آن را امتحان می کرد.⁴

عثمان در مدینه

در میان این گروه نوجوانی به نام عثمان بن ابی العاص(رضی الله عنه) حضور داشت که از همه کوچکتر بود. هنگامی که افراد هیأت محل خود را ترک می کردند و بحضور پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) می رفتند او را در کنار اسباب و وسائل خود می گذاشتند اما او در نیمروز هنگامی که این افراد برای استراحت و خواب قیلوله⁵ بر می گشتند از فرصت استفاده می کرد و خود را به رسول الله(صلی الله علیه وآله وسلم) می رساند و درباره ی احکام دین از او می پرسید و نیز از پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) می خواست تا بر وی قرآن بخواند. او آن قدر به رسول الله(صلی الله علیه وآله وسلم) مراجعه کرد تا آن که در امور دین فردی آگاه شد. وقتی به ملاقات رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) می رفت، اگر پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) خواب بود به ابوبکر(رضی الله عنه)

⁴ البدایه 36/5

⁵ خواب نیمروز

مراجعه می کرد. او ملاقات خود با پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) را از دوستان خود مخفی می داشت، این کار او تحسین رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) را برانگیخت و او را دوست می داشت.⁶

زمانیکه طائفه ی او مسلمان شدند ماه مبارک رمضان بود و بقیه ی ماه رمضان را همراه پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) روزه گرفتند، بلال بن ریاح حبشی (رضی الله عنه) مسئولیت آوردن سحری و افطاری برای این گروه را به عهده داشت.⁷

رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) پس از آنکه این گروه را تعلیم داد گرامیشان داشت و زمانی که آنان از پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) خواستند تا کسی را به پشتیبانی آنان تعیین کند پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) طبق درخواست عثمان بن ابی العاص (رضی الله عنه)، او را که کوچکتر از همه بود ولی بدلیل ذکاوت و حرص در کسب دین سوره هایی از قرآن را در این مدت حفظ کرده و پاره ای از مفاهیم اسلامی را درک کرده بود، به پیشوایی آنان گمارد.⁸

موسی بن عقبه می گوید: هنگامی که ثقیفان پیش پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) می آمدند، آنها عثمان (رضی الله عنه) را کنار چارپایانشان برای نگهبانی می گذاشتند و در نیمه ی روز هنگامی که کلاس درس پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) تمام می شد عثمان (رضی الله عنه) به پیش پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) رفته و از پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) درخواست می کرد که قرآن را به او بیاموزد، پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) بر او قرآن تلاوت می کردند و عثمان (رضی الله عنه) قرآن را حفظ می کرد و هر وقت مشاهده می کرد پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) استراحت می کند به پیش ابوبکر صدیق (رضی الله عنه) می رفت و نزد او قرآن را حفظ می کرد تا این که در دین فقیه شد و پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) او را بسیار زیاد دوست می داشت.⁹

برگشت به طائف

بدین ترتیب طائفه ثقیف در همان زمان اسلام آوردند و دیری نپایید که فرستادگان رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) به رهبری خالد بن ولید (رضی الله عنه) که مغیره (رضی الله عنه) نیز در میان آنان بود وارد شهر طائف شدند. مغیره (رضی الله عنه) برای انهدام بت لات دست به کار شد این در حالی بود که همه ثقیفان از زن و مرد گمان می کردند این بت از هر گزندی مصون است و انهدام پذیر نیست. اما مغیره (رضی الله عنه) به تمسخر آنان پرداخته و به اصحاب خود گفت: امروز کاری خواهم کرد که همه بر ثقیفان بخندید. تیشه ای برداشت تا سراغ بت برود و آن را بر پیکر او فرود آورد، تبر را بلند کرد و ضربتی بر بت زد سپس خود را بر زمین انداخت و شروع به دست و پا زدن کرد. در این هنگام همه ی ثقیفان فریاد کشیدند و از اینکه می دیدند مغیره (رضی الله عنه) بر زمین افتاده و دست و پا می زند شادمان شده گفتند: خداوند مغیره را از رحمت خود بدور دارد! خدا (بت بزرگ) او را کشت، سپس گفتند: اکنون هر کس جرأت دارد برای انهدام آن جلو بیاید، به خداوند سوگند نمی تواند کاری از پیش ببرد.

پس از آنکه مغیره (رضی الله عنه) ثقیفان را به بازی گرفت و توجه آنان را برانگیخت از جا پرید و گفت: خداوند چهره هایتان را زشت گرداند این تپه ای از سنگ و شنی بیش نیست آنگاه تبر را بر در بتکده کوبید و آن را شکست و پس از آن بر بالای بلندترین دیوار آن رفته و به تخریب آن پرداخت اصحاب و همراهان او نیز در پی او آمدند و به انهدام بت های بتخانه پرداختند تا آنکه آنها را با خاک

⁶ البدایه 38/5

⁷ سیره ابن هشام 198/4

⁸ سیر اعلام النبلا 39/4

⁹ البدایه 38/5

یکسان کردند، با این وجود هنوز کلید دار بتخانه می گفت: پایه های بت به خشم خواهد آمد و آنان را در خود فرو خواهد برد.

مغیره (رضی الله عنه) چون این سخن را شنید به خالد (رضی الله عنه) گفت: بگذار پایه های آن را نیز از جا در بیاورم. آنگاه به کندن زمین پرداخت و خالد (رضی الله عنه) پایه ی آن بت را هم در آورد این کار تقفیان را کاملاً شگفت زده و مبهوت ساخت.

این گروه پس از انهدام بتخانه، زیورها و لباسهایی را که بر این بت (لات) بود برداشتند و به حضور رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) آوردند.¹⁰

تجارت عثمان (رضی الله عنه)

عثمان (رضی الله عنه) تعدادی از جوانان را به تجارت فرستاد، زمانی که برگشتند از آنها در مورد کالایی که برای تجارت آورده بودند سؤال نمود. گفتند: تجارت سودمندی داریم از هر دره می ده درهم سود خواهیم برد. گفت: آن کالا چیست؟ گفتند: مشروب گفت: مشروب؟! همانا از خوردن مشروب و تجارت آن نهی شده ایم سپس سر مشکها را باز می کرد و مشروبها روی زمین می ریخت.¹¹

جهاد و پیروزی

به امر پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) عثمان (رضی الله عنه) امیر طائف ماند تا زمانی که پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) وفات نمودند با وفات پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) بعضی عرب ها از جمله اهل طائف مرتد شدند ولی عثمان (رضی الله عنه) با حکمت و زیرکی اهل طائف را مخاطب قرار داد و گفت: «یا ابناء ثقیف! کنتم آخر من أسلم، فلا تكونوا أول من ارتد» ای فرزندان ثقیف! شما آخرین گروهی بودید که ایمان آوردید؛ پس اولین گروهی نباشید که مرتد می شوید.¹² در نتیجه توانست در حالی که اکثر قبائل مرتد شده بودند از مرتد شدن طائفه ی خود جلوگیری کند.

وی در زمان خلافت ابوبکر (رضی الله عنه) و عمر (رضی الله عنه) همچنان امیر بود تا اینکه امیر المؤمنین عمر (رضی الله عنه) در سال پانزده هجری خواست شخصی را به عنوان حاکم بحرین انتخاب کند، اطرافیان عمر (رضی الله عنه)، عثمان بن ابی العاص (رضی الله عنه) را به او پیشنهاد کردند.

عمر (رضی الله عنه) فرمود: عثمان بن ابی العاص (رضی الله عنه) کسی است که پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) او را امیر طائف قرار داده است و من به هیچ وجه او را عزل نمی کنم. اطرافیان گفتند: به عثمان بن ابی العاص (رضی الله عنه) امر کن کسی را که دوست دارد به جای خودش بگذارد و از او درخواست یاری بنما، اگر به این صورت عمل کنی گویا که او را عزل نکرده ای، عمر (رضی الله عنه) گفت: این گونه خوب است، پس عمر (رضی الله عنه) نامه ای به عثمان بن ابی العاص (رضی الله عنه) نوشت به این مضمون: کسی را که دوست داری به جای خودت در طائف قرار بده و خودت به مدینه بیا.¹³ عثمان (رضی الله عنه) برادرش حکم بن ابی العاص را جانشین خود قرار

¹⁰ البدایه 41/5

¹¹ سیر اعلام 41/4

¹² الإصابه 460/1

¹³ طبقات ابن سعد 509/5 و اسد الغابه 373/3

داد اما بعدها چون مسئولیت های دیگری هم پیش آمد برادرش را به همپاری خویش فرا خواند و یکی از دایبهایش از طائف را به جای او گذاشت.¹⁴

بعد از پیروزی مسلمین در میادین متعدد و شکست دشمن، خاصاً بعد از پیروزی در معرکه نهاوند عمر (رضی الله عنه) جهت در هم کوبیدن باقی ارتش ایران که یزدگرد بعد از فرار آنها را علیه مسلمین می شوراند، تصمیم گرفت نیروهایی را به مناطق متعدد بفرستد تا هیچ اثری از مجوسیت آتش پرستی نماند در این میان عثمان (رضی الله عنه) را به عنوان فرمانده ی یکی از این گروه ها به سوی اصطخر فرستاد.¹⁵

عثمان (رضی الله عنه) مجاهدینی به سوی ساحل فارس ارسال داشت که می توان گفت فرستادن این گروه سرآغاز و مقدمه ای برای فتوحات بعدی بود زیرا از طریق بحرین نیروهای زیادی به سوی فارس فرستاد که در یکی از این سفرها به دستور عمر (رضی الله عنه) منطقه ی جلفا (رأس خیمه) در تنگه ی هرمز را برای تجمع سپاه و شروع حمله به ایران برگزید و پس از اینکه سپاه اسلام به سه هزار نفر رسید سوار بر کشتی خلیج فارس را طی و جزیره ی برکاوان (قشم کنونی) را فتح نمود.

هنگامی که یزدگرد خبر سقوط برکاوان را به دست سپاه اسلام شنید به حاکم منطقه ی کرمان (شهرک بن حمراء) دستور داد که جزیره ی قشم را از تصرف اعراب خارج کند حاکم کرمان پس از جمع آوری چهار هزار سرباز به طرف جزیره ی قشم حرکت نمود از طرفی وقتی عثمان بن ابی العاص (رضی الله عنه) خبر حمله ی سپاه ایران را شنید در مناطق دفاعی که در جزیره وجود داشت کمین کرد و هنگامی که عده ای از سپاه ایران در ساحل پیاده شدند به آنها حمله نمود و توانست لشکر ایران را متلاشی کند. عده ی زیادی از سپاه ایران به قتل رسیده و عده ای هم غرق شدند خود شهرک بن حمراء نیز به قتل رسید. با رسیدن این خبر پیروزی افتخار آمیز به عمر (رضی الله عنه) ایشان بسیار خوشحال شدند. عثمان از طریق جزیره ی برکاوان وارد خاک فارس شد و به شهر مشهور توج حمله نمود، شهری که دارای قلعه های بسیار مستحکم بود. مدتی آنها را محاصره نمود تا تسلیم او شدند البته بعضی از مورخین همانند البلاذری در تاریخ خود صفحه 378 این فتوحات را به برادر عثمان، حکم بن ابی العاص نسبت داده اند، که مخالفتی با هم ندارند زیرا فرمانده ی کل خود عثمان (رضی الله عنه) بوده است و همانطور که محمود شاکر مورخ مشهور مصری پس از اینکه فتح برکاوان را به عثمان بن ابی العاص (رضی الله عنه) نسبت می دهد می گوید: «و حکم بن ابی العاص در فتوحات برادرش را کمک نموده است».¹⁶

سپس فتوحات او به سوی شهر «اصطخر» شهر مرکزی منطقه ی فارس و بزرگترین شهر آن مناطق ادامه پیدا کرد، لشکر مسلمین و لشکر غیر مسلمان در نواحی شهر «جور» با هم برخورد شدیدی داشتند که با پیروزی مسلمین و فتح شهر «جور»، نیروهای ارتش ایران به سوی اصطخر فرار کردند و بعد از مدتی وقتی فرماندهان و قوات ایرانی در شهر اصطخر فهمیدند توانایی مقابله با عثمان (رضی الله عنه) را ندارند حاضر به پرداخت جزیه شدند.¹⁷

عثمان (رضی الله عنه) بعد از جنگ زمانیکه مشاهده کرد سپاهیان چقدر امانتدار هستند و کالای دنیا را حقیر می شمارند آنها را جمع کرد و سخنرانی نمود و گفت: این دین تا زمانیکه مردمش خیانت نکرده اند رو به پیشرفت و سعادت خواهد داشت و زمانیکه خیانت کردند مسائلی در جامعه بوجود می آید که هرگز خوشایند نیست و برکت از بین رفته و آنچه امروز با برکت و کافی است در آن روز کافی نخواهد بود.¹⁸

¹⁴ الاصابه 28/2- جمل فتوح الاسلام ملحق به جوامع السیره لابن حزم ص 349

¹⁵ طبری 189/2- ابن الکثیر 8/3

¹⁶ التاریخ الاسلامی قسمت خلفاء الراشدون 186/3

¹⁷ طبری 252/3- ابن الاثیر 16/3

¹⁸ طبری 253/3

اری: امانتداری صحابه عجیب و قابل تحسین است! زیرا اینان دست پرورده های پیامبر خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) و سربازان امیرالمؤمنین عمر بن الخطاب(رضی الله عنه) بودند.

زمانیکه غنایم مداین (پایتخت ایران) به مدینه ی منوره آورده شد که مبالغ هنگفت و صندوق های پر از طلا و نقره و اشیای نفیس بود عمر(رضی الله عنه) با مسرت و خوشحالی گفتند: کسانی که این همه اشیای نفیس را به دست آورده و به اینجا فرستاده اند چه مسلمانان امین و با ایمانی هستند!، علی(رضی الله عنه) در پاسخ او گفت: «إِنَّكَ عَفَفْتَ الرِّعِيَةَ وَلَوْ رَتَعْتَ لَرَتَعْتَ» چون تو پاک و امین هستی زیر دستان تو پاک و امین هستند و اگر تو خائن می بودی مطمئناً زیر دستان تو نیز خائن می بودند.¹⁹

یکی از فرماندهان بزرگ اسلام به نام عیاض بن غنم فهري(رضی الله عنه)، عثمان(رضی الله عنه) را در سال 19 هجری راهی ارمینیهی چهارم نمود که بین او و مردم آنجا درگیری رخ داد یکی از اصحاب به نام صفوان بن المعطل السلمی(رضی الله عنه) شهید شد لیکن مردم شهر تسلیم عثمان(رضی الله عنه) شده و حاضر به پرداخت یک درهم جزیه برای هر خانواده شدند.²⁰

نماز

پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) به عثمان(رضی الله عنه) دستور داد که احکام شریعت را به قوم خویش یاد بدهد و امام نماز آنها باشد و رعایت حال مؤمنین پشت سر او را اگر ضعیف اند بکند و نماز کوتاهی به جا آورد و مؤذن اختیار کند که اجره ی اذان گفتن را نگیرد.

عن عثمان بن ابی العاص(رضی الله عنه) قال قلت: یا رسول الله(صلی الله علیه وآله وسلم) اجعلنی امام قومی، فقال: «أنت إمامهم واقتد بأضعفهم واتخذ مؤذناً لا يأخذ علی أذانه أجراً»²¹

از عثمان بن ابی العاص(رضی الله عنه) روایت است که گفت: گفتیم ای رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) مرا امام و پیشوای قوم فرار بده، پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمودند: تو امام ایشان هستی و از ضعیف ایشان پیروی کن و مؤذنی برای خودت انتخاب کن که دنبال مزد و اجر اذان نباشد.

عن عثمان بن ابی العاص(رضی الله عنه) قال: إن من آخر ما عهد إلي رسول الله(صلی الله علیه وآله وسلم) أن اتخذ مؤذناً لا يأخذ علی أذانه أجراً»²²

از عثمان بن ابی العاص(رضی الله عنه) روایت شده که گفت: همانا آخرین عهدی که پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) از من گرفت این بود که مؤذنی بگیرم که مزد و اجر اذان نگیرد.

عن عثمان بن ابی العاص الثقفي(رضی الله عنه) أن النبي(صلی الله علیه وآله وسلم) قال له: أم قومك، قال قلت: یا رسول الله(صلی الله علیه وآله وسلم) إني أجد في نفسي شيئاً، قال ادنه فجلسني بين يديه ثم وضع كفه في صدري بين ثديي ثم قال تحول فوضعها في ظهري بين كتفي ثم قال أم قومك

¹⁹ طبری 4/468

²⁰ طبری 3/156- ابن الاثیر 2/2069- اسد الغابه 3/26

²¹ نسائی رقم 666- ثمر المستطاب 1/147

²² ترمذی کتاب الصلاة باب ما جاء فی کراهیت ان يأخذ المؤذن علی الأذان اجرا رقم 209

فمن أم قوماً فليخفف فإن فيهم الكبير وإن فيهم المريض وإن فيهم الضعيف وإن فيهم ذا الحاجة وإذا صلى أحدكم وحده فليصل كيف شاء»²³

از عثمان بن ابی العاص (رضی الله عنه) روایت شده که پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) به ایشان گفت: امامت قومت را به عهده بگیر. عثمان (رضی الله عنه) گفت: یا رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) من در درون خودم چیزی احساس می کنم. پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمودند: نزدیک بیا، پس مرا جلو خودش نشانده، سپس کف دستش را بر روی سینه ام و در بین دو پستان من قرار داد، سپس فرمودند: بچرخ، پس کف دستش را در پشت من و بین دو دوشم قرار داد، سپس گفت: امامت قومت را به عهده بگیر، و کسی که امام قومی شد پس نماز را سبک بخواند. هر آینه در میان آنها ناتوان و ضعیف، پیر و نیازمند وجود دارد و هرگاه یکی از شما به تنهایی نماز خواند پس هر طور که خواست نماز بجا آورد.

عن أبي العلاء أن عثمان بن ابی العاص (رضی الله عنه) أتى النبي (صلی الله علیه وآله وسلم) فقال: يا رسول الله إن الشيطان قد حال بيني وبين صلاتي وقراءتي يلبسها علي، فقال رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم): ذاك شيطان يقال له خنزب فإذا أحسسته فتعوذ بالله منه واتفل على يسارك ثلاثاً قال ففعلت ذلك فأذهب الله عني»²⁴

از ابی علاء روایت است که گفت: عثمان بن ابی العاص به نزد پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) آمده و گفت: ای رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) شیطان در بین من و نماز و قرائتم می آید و آن را بر من می پوشاند پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمودند: به این شیطان خنزب گفته می شود. پس هرگاه چنین چیزی مشاهده کردی از او به خدا پناه ببر و از دست چپ خویش سه بار تفل کن (همراه با کمی آب دهان باشد) عثمان (رضی الله عنه) گفت: رفتم و همین کار را کردم خداوند آن را از من دور کرد.

عن عثمان بن ابی العاص (رضی الله عنه) قال لما استعملني رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) على الطائف جعل يعرض لي شيء في صلاتي حتى ما أدري ما أصلي فلما رأيت ذلك رحلت إلى رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) فقال ابن ابی العاص (رضی الله عنه) قلت نعم يا رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) قال ما جاء بك قلت يا رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) عرض لي شيء في صلواتي حتى ما أدري ما أصلي قال ذاك الشيطان ادنه فدنوت منه فجلست على صدور قلمي قال فضرب صدري بيده و تفل في فمي وقال اخرج عدو الله ففعل ذلك ثلاث مرات ثم قال الحق بعملك قال فقال عثمان فلعمري ما أحسبه خالطني بعد»²⁵

از عثمان بن ابی العاص (رضی الله عنه) روایت است که گفت: زمانی که پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) مرا بر طائف گماشت چیزی در نماز بر من عرضه می شد تا جایی که نمی دانستم چند رکعت نماز خوانده ام پس هنگامی که با این مسأله رو به رو شدم بار سفر بسته و به نزد پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) رفتم.

پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمودند: فرزند ابو العاص! گفتم بله ای رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم)، پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمودند: چه چیزی تو را به این جا کشیده: گفتم ای رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) شیطان در نماز هابم چیزی بر من عرضه می کند تا جایی که نمی دانم چند رکعت خوانده ام. پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمودند: نزدیک بیا آن شیطان است.

²³ مسلم کتاب الصلاة باب امر الائمه بتخفيف رقم 468

²⁴ مسلم کتاب السلام باب التعوذ من الشيطان و الوسوسة فی الصلاة رقم 2203

²⁵ حدیث صحیح/ ابن ماجه کتاب الطب باب الفرع و الرقی رقم 2548 قال بوصیری فی الزوائد اسناده صحیح و رجاله ثقات

به پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) نزدیک شدم. پس بر سینه ی پاهایم نشستم. گفتم: پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) بر سینه ام زده و آب دهانش را در دهانم ریخت و فرمودند: ای دشمن خدا خارج شو. و این کار را سه مرتبه انجام داد. سپس گفتم برو و به حرفه و شغل خود برگرد. پس عثمان گفت: بعد از آن در عمرم چنین وسوسه ای را احساس نکردم.

روزه

عن عثمان بن ابی العاص (رضی الله عنه) قال سمعت رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) يقول: «صيام حسن ثلاثة ايام من الشهر»²⁶

از عثمان بن ابی العاص (رضی الله عنه) روایت است که گفت: از پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) شنیدم که فرمودند: روزه ی سه روز از هر ماه روزه ی خوب و نیکویی است.

از احادیث دیگر برداشت که بهتر است این روزه در ایام بیض یعنی روزهای 13 و 14 و 15 هر ماه باشد.

عن مطرفاً «أن عثمان بن ابی العاص (رضی الله عنه) الثقفي دعا له بلبن يسقيه قال مطرفاً إني صائم فقال عثمان سمعت رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) يقول الصيام جنة من النار كجنة أحدكم من القتال»²⁷

از مطرف روایت است که عثمان بن ابی العاص (رضی الله عنه) او را دعوت به نوشیدن شیر نمود، مطرف گفت: من روزه هستم. عثمان (رضی الله عنه) گفت: من شنیدم رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمودند: روزه سپری است در مقابل آتش (جهنم) همانند سپر شما در صحنه نبرد و جنگ.

دعای شفای بیماری

عن عثمان بن ابی العاص الثقفي (رضی الله عنه) أنه شكا إلى رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) وجعاً يجده في جسده منذ أسلم، فقال له رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم): «ضع يدك على الذي تألم من جسدك وقل باسم الله ثلاثاً وقل سبع مراتٍ أعوذ بالله وقدرته من شر ما أجد وأحاذر»²⁸

از عثمان بن ابی العاص (رضی الله عنه) روایت است که نزد رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) از دردی که از ابتدای مسلمان شدنش در جسمش احساس می کرد، شکایت کرد. پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) به او گفتند: دست خود را بر جایی از بدنت که درد می کند بگذار و سه بار بگو: بسم الله و هفت بار بگو: اعوذ بالله و قدرته من شر ما اجد و احاذر.

«عن عثمان بن ابی العاص (رضی الله عنه) أنه قال أتاني رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) وبني وجع قد كان يهلكني فقال رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) امسح بيمينك سبع مراتٍ وقل أعوذ

²⁶ حدیث صحیح/نسانی کتاب الصیام باب الاختلاف علی ابی عثمان... رقم 2411

²⁷ حدیث صحیح/ ابن ماجه رقم 1639

²⁸ صحیح مسلم کتاب السلام باب استحباب وضع یده علی موضع الألم مع الدعاء رقم 2202

بعزة الله وقدرته وسلطانه من شر ما أجد قال ففعلت فأذهب الله ما كان بي فلم أزل أمر به أهلي وغيرهم»²⁹

از عثمان بن ابی العاص (رضی الله عنه) روایت است که گفت: به نزد پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) آمدم در حالی که از درد و مریضی نزدیک بود هلاک شوم، پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمودند: با دست راست هفت بار آنجایی که درد می کند مسح کن و بگو «أعوذ بعزة الله وقدرته و سلطانه من شر ما أجد»

پس همین کار کردم پس آنچه از درد احساس می کردم خدا از من دور نمود و همیشه این دعا را به خانواده ام و دیگران گوشزد می کردم.

مساجد

عن عثمان بن أبي العاص (رضي الله عنه) «أن النبي (صلى الله عليه وآله وسلم) أمره أن يجعل مسجد الطائف حيث كان طواغيتهم»³⁰

از عثمان بن ابی العاص (رضی الله عنه) روایت است که رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) به او دستور دادند که بتکده را در طائف به مسجد تبدیل کند.

شرح: این حدیث دلیل بر جواز تبدیل کلیساها و عبادتگاههای یهودیان و بتکده ها به مساجد مسلمین می باشد.³¹

دعا

عن عثمان بن أبي العاص (رضي الله عنه) قال سمعت رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) قال «ينادي كل ليلة هل من مستغفر فأغفر له هل من داع فأستجيب له هل من سائل فأعطيه»³²

از عثمان بن ابی العاص (رضی الله عنه) روایت است که ندا زنده ای هر شب ندا می زند آیا توبه کننده ای وجود دارد تا من گناه او را ببخشایم؟ آیا دعا کننده ای هست تا دعایش را مستجاب نمایم؟ آیا طالب و خواهانی وجود دارد که خواسته ی او را بر آورده ساخته و به او بدهم.

عن عثمان بن أبي العاص (رضي الله عنه) سمعت النبي (صلى الله عليه وآله وسلم) يقول: «اللهم اغفر لي ذنبي خطي و عمدي اللهم إني أستهديك لأرشد أمري و أعوذ بك من شر نفسي»³³

از عثمان بن ابی العاص (رضی الله عنه) روایت است که رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) می گفت: خدایا گناه اشتباهات عمدی مرا ببخشای. خدایا در آن مسئله ام که بیشترین ایستادگی را میخواهم از تو طلب هدایت می کنم و از شر و بدی نفسم به تو پناه می برم.

²⁹ حدیث صحیح/ترمذی کتاب طب من رسول الله باب ما جاء فی دواء ذات الجنب رقم 2080

³⁰ حدیث صحیح/ابو داود رقم 450

³¹ عون المعبود/عظیم آبادی

³² حدیث صحیح/بشواده، رواه ابن ابی عاصم فی السنة تحقیق الألبانی

³³ حدیث صحیح /مسند احمد رقم 17447

فتوحات آینده

عن أبي قبيل قال كنا عند عبدالله بن عمرو بن العاص (رضي الله عنه) و سنل أي المدينتين تفتح أولا القسطنطينية أو رومية فدعا عبدالله بصندوق له حلق قال فأخرج منه كتابا قال فقال عبدالله بينما نحن حول رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) نكتب إذ سنل رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) أي المدينتين تفتح أولا أفسطنطينية أو رومية فقال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) مدينة هر قل تفتح أولا. يعني قسطنطينية»³⁴

از ابی قبیل روایت است که فرمود: ما نزد عبدالله بن عمرو بن العاص (رضی الله عنه) بودیم، سؤال شد اول کدام شهر فتح می شود: قسطنطینیة یا روم؟ پس عبدالله صندوقی را طلب کرد که دارای حلقه هایی بود کتابی را از آن بیرون آورد پس عبدالله گفت هنگامی که ما نزد رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) بودیم و می نوشتیم، از رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) سؤال شد کدام یک اول فتح می شود: قسطنطینیة یا روم؟ پس رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) فرمودند: اول شهری که هر قل پادشاه آن است فتح می شود. یعنی قسطنطینیة.

وفات عثمان

عثمان بن ابی العاص (رضی الله عنه) در زمان خلافت عمر (رضی الله عنه) و عثمان (رضی الله عنه) در میدان جنگ مشغول جهاد بود تا اینکه در خلافت عثمان امارات بحرین به فرد دیگری محول شد و او به شهر بصره آمده و در آنجا سکنی گزید و در همین شهر در عهد خلافت معاویه (رضی الله عنه) به سال پنجاه و یک هجری در جایی که به شط عثمان بن ابی العاص مشهور بود، وفات نمود.

حسن بصری می گفت:

فردی بهتر از عثمان ندیده ام!

اللهم أني أسألك إيماناً لا يرتد و نعيماً لا ينفد و مرافقة النبي (صلى الله عليه وآله وسلم) في أعلى غرف الجنة جنة الخلد

(مسند احمد شماره 3787)

³⁴ سلسله صحیحہ رقم 4

منبع

عثمان بن أبي العاص (فاتح جزيره قشم)

نویسنده: ابو حذیفه - احمد [موسی] بازماندگان قشمی

انتشارات سنت احمد - 1387